

نیرنگ پاکستان، سیاست آمریکا و مظلومیت مردم افغانستان

«در جدال همیشگی ظالم و مظلوم بازار نژاد پرستی، قوم و ملیت خواهی، منطقه و محل پرستی، دزدی و چپاولگری، سلطه خواهی، دروغ و ریاکاری، استبداد و استثمار، زورگیری و زورگویی، و شخصیت طلبی کاذب، دروغ پرانی رسانه ی، دشمنی های مقطعی و مصلحتی . . . گرم میشود تا واقع بینی، عدالت خواهی، خدمات اجتماعی، آزادی و دموکراسی سرکوب گردد».

در حاشیه ی دهمین سال حضور قوای آمریکا در افغانستان

بخش اول

پژوهشی از صباح



ویلسون میگوید: «هدف ما برقراری اصول صلح و عدالت و مقابله با خود خواهی و قدرت های زورمدار و برقراری شرایطی است که مردم آزاد باشند و از یک اقتدار و اختیار برخوردار باشند. چنین شرایطی نیازمند اقدامات جدی است».

هنس جوز- نویسنده ی آلمانی، در کتاب جدیدش با عنوان «جنگ و مدرنیته، مطالعه ی تاریخ خشونت در قرن بیستم» می نویسد: در حالی که انتظار میرفت مدرنیته منشأ ظهور عقلانیت صلح آمیز باشد، جهان در قرن بیستم شاهد توسعه ی جنگ و ظهور جنگ صنعت و ظهور جنگ های بزرگ در جامعه ی جهانی شد.» «همان طور که تاریخ جنگ های بزرگ نشان می دهد، بخش بزرگی از جنگ های بزرگ^۱ یا در غرب بوده یا توسط غرب حمایت و دامن زده شده است.

تفکر جنگ، «تفکر یا با مایید یا بر ما» و «یا با مایید یا باید بمیرید»، ریشه ی قدیمی تری در فرهنگ سیاسی آمریکا دارد. در آغاز، این خطاب نفرت آمیز در حوزه ی جنگ های داخلی آمریکا مطرح

بود و سپس تبدیل به یک دیپلماسی بین المللی شد. امروز نیز همچنان این نگاه خود خواهانه در تفکر سیاسی آمریکا موج می‌زند. دیگری هراسی، چه در شکل فرهنگی و چه در شکل نظامی، ادامه ی همین تفکر سلطه آمیز است.

جنگ شیوه ی اجبار، همراه با اعمال قدرت و زور است که می‌توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود، جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه‌ی عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها روی می‌دهد و موجب اجرای قواعدی خاص، در کل مناسبات آنها با یکدیگر می‌شود. در این راستا، حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل نقطه- نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است. به این ترتیب، جنگ یا عملیات قهرآمیز مسلحانه، وسیله و هدف تحمیل اراده‌ی طرف مهاجم می‌باشد.

از گذشته تا کنون، جهان شاهد جنگ‌ها و آثار مخرب آن، به خصوص نسبت به افراد غیر نظامی بوده است. در طی قرن بیست جنگ‌های ویرانگر با جنگ اول جهانی آغاز شد، ادامه پیدا کرد و تا کنون نیز ادامه دارد. جنگ اول جهانی تنها آغازی پر از ترس، برای قرن سراسر وحشت بود. دومین جنگ جهانی هم برای کسب استقلال و یا بیرون راندن اشغال‌گران ادامه داشت. جنگ جهانی دوم تنها کمتر از بیست سال پس از پایان جنگ اول با حمله‌ی آلمان به لهستان در اول ماه سپتامبر نوزده صد و سی نو میلادی و سپس حمله‌ی اردوی سرخ به فنلاند آغاز شد. آمریکا نیز در سال نوزده صد و شصت در گرداب جنگ ویتنام گرفتار آمد و در سال نوزده صد و هفتاد جنگ را به همسایگان ویتنام، کامبوج و لائوس نیز کشاند، این جنگ‌ها تا نوزده صد و هفتاد و دو با انواع خشونت‌ها و جنایت‌ها همراه بود.

در قرن بیستم عراق و ایران نیز شاهد طولانی‌ترین جنگ این قرن بود. با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، صدام برای دستیابی به رهبری جهان عرب در يك اقدام غافل‌گیرانه، با ادعای تملك خاک کویت در سال نوزده صد و نود و یک به آن کشور حمله کرد. همچنین در سال پایانی قرن بیستم یعنی در نوزده صد و نود و نو فاجعه‌ایی توسط ناتو (پیمان نظامی کشورهای آتلانتیک شمالی) در یوگسلاوی به وقوع پیوست. در این جنگ علاوه بر استفاده از وسایل پیشرفته‌ی نظامی، تمام شبکه های خبری جهان نیز به‌کار گرفته شد تا بر مشروعیت این جنگ در افکار عمومی بیافزاید.

در دهه‌ی اول قرن جدید نیز دو جنگ بزرگ در منطقه‌ی خاورمیانه رخ داده است. همه روزه ارتش آمریکا و متحدانش، خانه‌های مردم عراق و افغانستان را تخریب می‌کند، تروریزم و ملا عمر نیز با چهره‌ای مخفی، مردم مظلوم افغانستان را تهدید می‌کند، اسرائیل غاصب نیز همانند متحدان غربی و شرقی خود در جنگ با اسلام و با ملت مظلوم لبنان و فلسطین به‌سر می‌برد و آینده‌ای مبهم را برای منطقه‌ی خاورمیانه رقم می‌زند.

جنگ کلمه‌ای که با به وجود آمدن آن، بسیاری از انسان‌ها به ضرورت و ناچارای جنگ، زنده گی خود را از دست داده، بسیاری دیگر بی‌خانمان شده و در آینده‌ای مبهم قرار می‌گیرند، اما در صورت نبود جنگ، شاید هرگز چنین اتفاقاتی برای بشر پیش نمی‌آمد. شاید نتوان به‌طورکلی از جنگ جلوگیری کرد، اما می‌توان به نوعی صلح در جامعه‌ی جهانی دست یافت، صلحی که در آن حق حیات و زنده گی برای همه محترم باشد.

مبارزه بی سرانجام و سردرگمی نا تمام



{بشر امروز از آزادی می‌گریزد و این گریز از آزادی را آزادی می‌نامد!}

بشری که حق اظهار عقیده و بیان اندیشه خود را نداشته باشد، موجودی زنده به شمار

نمی‌رود. - شارل دو مونتسکیو}

نیرومندی مطمئن‌ترین نشانه غرور ملی یک ملت است. هیچ ملتی نمیتواند مدعی آن باشد که شئون
زندگانی سالم و مناسبی دارد مگر آنکه از نیرومندی برخوردار باشند. نیرومندی و غرور ملی زمانی
لذت بخش و غرور آفرین است که آزادی، استقلال و تمامیت ارضی از تعرض و تجاوز مصون
بوده و نیروی مطمئن یاسدار استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی داشته باشد.

دولت بوش در سال دو هزار و سه هزینه جنگ را بین پنجاه تا شصت میلیارد دلار پیش بینی کرده بود. اما نتایج تحقیقات نشان میدهد مجموع هزینه های جنگ دهساله آمریکا نزدیک به مجموع هزینه های جنگ جهانی دوم یعنی چهار هزار و صد میلیارد دلار است.

روزنامه ایندپندنت در گزارشی می نویسد: حملات یازده سپتامبر با بودجه کمی سازماندهی شد، ولی جنگ هایی که بعد از آن آمریکا آغاز کرد چه در عراق و چه در افغانستان و چه به صورت عملیات نظامی در پاکستان هزینه های سرسام آور و چندین برابر خسارت جانی در پی داشتند. تمام هزینه ای که آمریکا در جنگ افغانستان و عراق متحمل شده است به علاوه عملیات نظامی در پاکستان، از مرز

چهار تریلیون دالر گذشت - یعنی تا کنون بیش از سه برابر بودجه ای که کنگره طی یک دهه گذشته بعد از حمله یازده سپتامبر تصویب کرده است.

هزینه این جنگ، رقم تکان دهنده ۳/۱ تریلیون دالر محاسبه شده که خیلی کمتر از رقم واقعی آن است. این رقم تکان دهنده نتیجه تحقیق جدیدی است که موسسه تحصیلی براون آیوی لیگ انجام داده و فاش کرده که ۳/۱ تریلیون دالری را که به طور رسمی در کپیتال هل (سنا و مجلس نماینده گان ایالات متحده) به جنگ اختصاص داده شد، تازه ظاهر قضیه است و موضوع فراتر از این حرف هاست. اگر هزینه های دیگر پنتاگون، پرداخت سود پولی که برای تأمین هزینه های جنگ وام گرفته است، و چهارصد میلیارد دالری را که برای جنگ داخلی علیه تروریسم برآورد شده، در نظر بگیریم، مجموع هزینه تا همین اکنون هم چیزی حدود ۳/۲ تا ۷/۲ تریلیون دالر شده است.

بعد از این که جنگ تمام شود، باید به فکر هزینه های بعد از آن بود. و حتی در حال حاضر که دیگر جنگ رو به اتمام است باید به فکر هزینه قوای نظامی در آینده بود، علاوه بر تمام این ها هزینه مراقبت از سربازان بازنشسته، معلولان و افرادی از این دست به اضافه مجموع هزینه ها چیزی حدود ۷/۳ تا ۴/۴ تریلیون دالر خواهد شد.

به گزارش مؤسسه براونز واتسون در تحقیقات بین المللی اولین بار نیست که به این ارقام نجومی استناد می شود، در تحقیقی که در سال دوهزار و هشت با همکاری لیندا بیلمز، اقتصاددان پوهنتون هاروارد، و جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد، انجام شد، هزینه جنگ از ابتدا تا انتها بیش از سه تریلیون دالر محاسبه شد. با این تفاوت که وضعیت مالی آمریکا از آن موقع تا حالا وخیم تر هم شده است. رکود اقتصادی خانمان برانداز و کمبود بودجه سالیانه ای برابر با ۵/۱ تریلیون دالر از مشکلات دیگر است و تازه باید هزینه بهداشت، درمان و امنیت اجتماعی را نیز در نظر داشت که به علت بالا رفتن سن نفوس آمریکا و نسل که در آستانه بازنشستگی هستند، سر به فلک می کشد.

برخلاف بیشتر جنگ های قبلی آمریکا، برای جنگ با عراق و افغانستان تقریباً تمام هزینه از طریق گرفتن وام تأمین شد که دیر یا زود باید بازپس داده شود.

مجموع کشته شدگان این جنگ ها چه آمریکایی، چه عراقی و چه افغانی بین دوصد و بیست و پنج تا دوصد و بیست و هشت این گزارش نتیجه می گیرد که در مجموع بین دو صد و بیست و پنج تا دو صد و بیست و هشت هزار نفر در اثر جنگ از بین رفته اند. از این تعداد، بخش کمی یعنی شش هزار و صد نفر مربوط به سربازان آمریکایی است که در میدان جنگ کشته شده اند. میزان مرگ و میر مردم عراقی صد و بیست و پنج هزار نفر برآورد شده است (بسیار کمتر از برآوردهایی که در گذشته شده است) و بالاخره در افغانستان تا چهارده هزار نفر جان خود را از دست داده اند. در مورد پاکستان، هیچ محاسبه معتبری تا به حال انجام نشده است. اگر افراد آسیب دیده و معلول، یا آن هایی

را که در اثر سوء تغذیه یا عدم مراقبت های صحی از بین می روند، در نظر بگیریم، این ارقام فقط به طور سطحی به این مصیبت می نگرند. نتا کرافورد یکی از مدیران تحقیق بروان گفت: وقتی جنگ به پایان می رسد، مرگ و میرهایی که غیرمستقیم به آن مربوط می شوند ادامه پیدا می کنند. فقط این نیست، یکی دیگر از نتایج جنگ، ۸/۷ میلیون نفر پناهنده است که تقریباً برابر با نفوس اسکاتلند و ولز است.

گرچه آمریکا شرایط براندازی حکومت "طالبان"، صدام حسین و "القاعده" را فراهم کرد، به نظر نمی آید که چیزی عایدش شده باشد این که آمریکا با این سرمایه گذاری ها چه چیزی به دست می آورد، بیش از پیش زیر سؤال رفته است. دو حکومت ددمنش، یکی مربوط به "طالبان" و دیگری صدام حسین سقوط کرده اند، و "القاعده"، گروهی تروریستی که حمله یازده سپتامبر را رهبری کرد، تا حد زیادی به استناد به تمام گزارش های رسیده از بین رفته است - ولی نه در عراق و نه در افغانستان دموکراسی به معنای واقعی کلمه شگوفان نشده است، و در کنار تمام این ها، بزرگ ترین برنده جنگ عراق، ایران، دشمن دیرینه آمریکا است.

اسامه بن لادن و سرسپرده گانش احتمالاً فقط رقم مختصری برابر با پنجمصد هزار دلار برای سازماندهی حملات یازده سپتامبر هزینه کرده بودند، که باعث مرگ سه هزار نفر شد، همچنین برآورد کرده اند که مستقیماً هزینه ای بالغ بر پنجاه تا صد میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا تحمیل کرده اند. در سال دوهزار و سه، بوش، رئیس جمهور آمریکا، ادعا کرده بود که جنگ عراق پنجاه تا شصت میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. دولت ها وقتی می خواهند جنگی را آغاز کنند، همیشه هزینه را خیلی کمتر در نظر می گیرند - ولی به ندرت پیش می آید که این مقدار با واقعیت تفاوت داشته باشد. اگر نتیجه تحقیق براون درست باشد، جنگ هایی که از حمله یازده سپتامبر سرچشمه گرفته اند، فقط طولانی ترین جنگ ها در تاریخ آمریکا نیستند. با چهار تریلیون دالری که تا کنون محاسبه شده و همچنان اضافه می شود، مجموع هزینه نزدیک به جنگ جهانی دوم است که براساس هزینه های امروزی که اداره بودجه کنگره محاسبه کرده است، برابر با ۱/۴ تریلیون دلار می شود.

طبق گفته های باراک اوباما در سخنرانی اخیرش، جنگ در افغانستان سال دوهزار و چهارده به پایان می رسد. البته اوباما به این نکته اشاره نکرد که در پایان جنگ همه سربازان حاضر در افغانستان خاک این کشور را ترک خواهند کرد. گرچه او از سربازان تقدیر کرد اما این تشکر ظاهری بود. اوباما این هجوم نظامی را یک موفقیت نامید و به سرعت موضع سخنانش را عوض کرد. در حقیقت سی و سه هزار سربازی که اواخر سال دو هزار و نو به دستور او عازم افغانستان شدند، موفقیت چشمگیری کسب نکرده اند. قرار است تا پایان سال جاری میلادی، ده هزار نیروی نظامی از افغانستان خارج شوند و در نیمه سال دوهزار و دوازده این رقم به سی و سه هزار نفر برسد. تا سال

دو هزار و چهارده تعداد نیروهایی که به خانه بر می گردند به سرعت افزایش یافته و سرانجام روند انتقال نیروها پایان می یابد.

البته اواما از خروج قطعی همه نظامیان حرفی نزد و امکان دارد پس از تاریخ اعلام شده نیز، عده ای از سربازان در خاک افغانستان باقی بمانند، اما خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان با این زمان بندی اعلام شده چه تأثیری بر ادامه این جنگ می گذارد؟ با توجه به صحبت های رئیس جمهور آمریکا می توان برنده گان و بازنده گان برنامه جدید واشنگتن برای افغانستان در این روند فرسایشی دهساله را مشخص کرد.

از هر زاویه که به زمان بندی خروج نظامیان از افغانستان نگاه کنیم، پنتاگون بازنده این جنگ است زیرا این شیوه عقب نشینی به هیچ وجه مورد علاقه وزارت دفاع آمریکا نیست! اواما نمی توانست سرنوشت قطعی زمان بندی خروج را مشخص کند زیرا در یک جنگ فرسایشی دهساله که به پیروزی نرسیده، یک نفر نمی تواند تصمیم گیرنده باشد. در جنگ افغانستان نیز "طالبان" حرف اول را می زنند و دولت کرزی و قدرت های منطقه ای نیز سهم قابل توجهی دارند. آن طور که اواما در سخنانش اشاره کرد، کشورش محدودیت هایی دارد که در ادامه جنگ تأثیر می گذارد. در شرایطی که آمریکایی ها با بحران اقتصادی و بدهی های روز افزون دست به گریبانند، بهتر است پولی که در افغانستان خرج می شود برای تعمیر جاده ها، تولید شغل های جدید و صنعت هزینه شود. اواما در سخنرانی اش ادعا کرد که پر "القاعده" ریخته و دیگر لزومی ندارد جنگ با این شورشی ها ادامه یابد. به نظر می رسد با مرگ بن لادن و جنگ افغانستان "القاعده" فعلاً بازنده است. حامد کرزی، بازنده بعدی این جنگ بود، زیرا اواما هنگام سخن گفتن از روند صلح، از رئیس جمهور افغانستان، نامینبرد. او از کنفرانسی که قرار است آلمانی ها ماه دسامبر در برلین برگزار کنند و "طالبان" را پشت میز مذاکره بنشانند نیز حرفی به میان نیاورد و در عوض از کنفرانسی سخن گفت که ماه می در زادگاهش، شیکاگو برگزار می شود. روشن است کنفرانسی که در بنبوحه مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری تشکیل می شود برای اواما چه اهمیتی دارد. از طرفی اوج خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان نیز با همین مبارزات انتخاباتی یعنی نیمه سال دو هزار و دوازده همزمان است.

لحن هشدار دهنده اواما هنگام خطاب قرار دادن پاکستانی ها، از بازنده بودن اسلام آباد در این جنگ خبر می داد. او ضمن اشاره به پناهگاه های امن تروریست ها تأکید کرد دولت پاکستان را برای مشارکت در مبارزه با تروریسم بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد. در سخنان رئیس جمهور آمریکا هیچ نشانی از مدارا با پاکستان دیده نمی شد و برای بهبود رابطه تیره و تار واشنگتن و اسلام آباد تلاش نکرد.

پاکستان در این جنگ هم برنده و هم بازنده بوده! با پایان جنگ افغانستان رابطه پاکستان و آمریکا روز به روز تیره تر خواهد شد اما حقیقت این است که اسلام آباد یک برنده بزرگ نیز به حساب می آید. سخنان اوباما ثابت کرد موضع و پیش بینی نیروهای مسلح پاکستان در مورد آینده جنگ در افغانستان درست بوده است. پاکستانی ها طی یکی دو سال گذشته بارها به بی ثمر بودن جنگ اشاره کرده و از آمریکایی ها خواسته اند با "طالبان" مذاکره کند. حالا پس از گذشت زمانی طولانی و بی توجهی به خواسته پاکستانی ها، رئیس جمهور آمریکا ناچار شده از مذاکره و سازش با طالب ها سخن بگوید. او بسیار خوشبینانه از روند سازش و آشتی با "طالبان" حرف زد و ادعا کرد می توانند به هدفشان برسند.

ظاهراً صحبت های محرمانه مقامات آمریکایی، اوباما را دلگرم کرده که با صراحت از آمادگی "طالبان" برای مذاکره خبر می دهد. شکی نیست که "طالبان" جنگ را برده اند و آمریکا دیگر نمی تواند قدرت آنها را به عنوان بخشی از مردم کشور نادیده بگیرد. در صورتی که "طالبان" پس از طی روند مذاکرات برای سازش و آشتی، یک بار دیگر قدرت قابل توجهی در افغانستان به دست آورند، کشورهای آسیای میانه از جمله هند از بازگشت این تندروها دچار وحشت خواهند شد. اما روس ها خوشحال می شوند که شاهد شکست یک ابرقدرت دیگر در هندوکش باشند.

این در حالی است که آرام شدن مرزهای پاکستان، وابستگی چینی ها به اسلام آباد را افزایش خواهد داد. به این ترتیب پاکستان بیشترین امتیاز را از این روند به دست می آورد، زیرا هم "طالبان" دست پرورده خود را در افغانستان بر سر قدرت می بیند و هم به جای آمریکا با یک قدرت آسیایی هم پیمان می شود.